

دکتر معصومه معدن کن *

نقش زنان در دیوان خاقانی

خاقانی در موضوعات و مضامین مختلف دیوان خود از مدح و ذم و مرثیه و شکوائیه و وصف و غیره از سی و یک زن نام آور نام برده است و با توجه به علاقه‌ای که به اظهار تمامی معلومات خود در شعر دارد از ماجراهای واقعی یا داستانی مربوط به این زنان و اشتهار آنان به داشتن صفاتی خاص بهره جسته است. اشارات دقیق و باریک اوبه بسیاری از مسایل نشان می‌دهد که از سرگذشت واقعی و یا داستانی این افراد از طریق منابع و مآخذ موثق آگاهی‌های کافی داشته است. بعضی از این نام‌ها بعنوان زنان نامدار تاریخ، فقط مورد اشاره او واقع شده‌اند و نقش بخصوصی در شعر او ایفای می‌کنند و بعضی دیگر در تشبیهات و توصیفات او مورد استفاده قرار گرفته‌اند فی المثل در وصف چنگ، آن را به ناقه لیلی که مجنون وار ناله سر داده تشبیه کرده و در توصیف نزدیک شدن بلبله به قرح از تصویر " باد افکنیدن عروه به عفرا " استفاده نموده است. شخصیت‌های مذهبی - کسه با توجه به روحیه و بینش خاص مذهبی خاقانی، از نظر تعداد،

* عضو هیات علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز.

بالاترین سهم را در دیوان او به خود اختصاص داده اند - همچون : خدیجه (س) ، زهرا (س) ، ساره ، و غیره عموماً مظهر صفات نیک و خصائل پسندیده ، چون زهد و تقوی و معرفت و همت والا و مرتبست معنوی ، می باشند. شخصیت های باستانی و اساطیری چون : همای و کتایون و منیژه و فرنگیس عمدتاً نقش خدمه و کارگزاران ممدوحان زنا به عهده دارند و شاعر از نام و آوازه آنان برای مقایسه با زنان ممدوح خویش استفاده کرده و به وصف برتری این زنان نسبت به آنان پرداخته است . بطور کلی در بسیاری از موارد نام زنان بعنوان تمثیل در مدایح و مراثی بکار رفته و عمده نظر خاقانی در بکارگیری این اسامی اظهار معلومات همه جانبه ، و از جمله آگاهی های وسیع در مورد این زنان است ، همچنین در بعضی از استعارات و تشبیهات بدیع ، این زنان با توجه به ماجراهای داستانی منسوب به آنان وارد ماجرا شده و تصاویر زیبا و مناظر قابل توجهی بوجود آورده اند ، چنانکه باران بهاری به " اشک زلیخا " و زیبایی و شکوه بهار به " جمال زلیخا " تشبیه شده است . معاشیق شعری مثل " رباب " و " اسما " و " عفرا " و غیره ، که مورد توجه عموم شاعران ایرانی بوده اند، در دیوان خاقانی نیز جایی دارند و خاقانی با اطلاع از احوال عاشقانه آنان ، مضامین بدیعی در موضوعات گوناگون شعر خود پرداخته است .

* * *

زنان مورد اشاره در دیوان خاقانی را می توان به طبقات زیر تقسیم کرد :

- ۱ - شخصیت های مذهبی شامل : حمیرا ، حوا ، خدیجه (س) زهرا (س) ، ساره ، شهربانو ، صفورا ، مریم ، هاجر .
- ۲ - شخصیت های تاریخی شامل : زباء ، زرقاء ، قیدافه ، هند ، بلقیس .
- ۳ - شخصیت های باستانی و اساطیری شامل : فرنگیس ، کتایون ،

منیژه ، همای .

۴- زنان خلفا و سلاطین گذشته شامل : آسیه ، شیرین ، زبیده .

۵- زنان ممدوح و معاصر شامل : الجیجک خاتون ، صفوه‌الدین ،
عصمه‌الدین .

۶- زنان در داستان‌های عاشقانه شامل : زلیخا ، عذرا ، لیلی .

۷- معاشیق شعری شامل : اسماء ، رباب ، عفرا .

۸- زنان عارف شامل : رابعه .

در اینجا نام هریک از این زنان و نقش آنان در دیوان خاقانی با ذکر یک شاهد و دادن نشانی ابیات دیگر ، با معرفی کوتاهی از آنان ذکر می‌شود:

۱- آسیه : هست آسیه به زهدوزلیخا به ملک از آن

تسلیم مصروقاهره بر قهرمان اوست (۱)

ص ۷۳

این نام پنج بار در دیوان خاقانی و در چهار مورد همراه با نام " ساره " و در ردیف وی ذکر شده است " آسیه " در نظر شاعر شروان مظهر زهد و کرامت و توفیقات معنوی است ، وی در مدح بانوان دربار شروان آنان را در این صفات به آسیه تشبیه می‌کند.

آسیه بنت مزاحم نامی است که مفسرین قرآن مجید به زن فرعون داده‌اند ، وی حضرت موسی (ع) را از رود نیل بر گرفت و پنهان از وی به پرورش او پرداخت . روایات و افسانه‌ها او را زنی خداشناس و خوشنام معرفی کرده‌اند. (۲)

* * *

۲- اسماء : سخن به‌است که ماند ز مادر فکرت

که یادگار هم اسما نکوتر از اسما (۳)

ص ۱۵

نام اسماء چهار بار در دیوان خاقانی بمیان آمده و خاقانی بیشتر

این نام را بعنوان تمثیل در اشعار خود بکار برده و به عشق " سعد " نسبت به او اشاره کرده ، وی همچنین در بیتی ذوق و قریحه خود را به اسمای زیبا تشبیه کرده است :

" اسماء " نام معشوقه " سعد " است ، گویند وی از مادر خویش وجیه تر بود و چون سعد وی را به نکاح درآورد صاحب تجمل شد. (۴)

* * *

۳- الجیجک خاتون : آن ماه نوکجاست که مه خاک پای اوست

الجبجک آنکه حجره جنات جای اوست

ص ۵۳۵

الجبجک خاتون ، فرزند خاقان اکبر ، منوچهر شروانشاه است ، خاقانی در ترجیعی با مطلع زیر که در رثای او و " فریبرز " فرزند دیگر شروانشاه سروده از او نام برده است .

ای روز رفتگان جگرشب فرودرید

آن آفتاب از جگر شب برآورید

ص ۵۳۲

قرائنی چون ابیات زیر حکایت از خردسالی این دختر می‌کند:

ای زال مستحاضه که آبستنی ز شر

ز آن خوش عذار غنچه عذراچه خواستی

ای کم زموی عاریه آخر ز چهره‌ای

گلگونه نارسیده به سیمای خواستی

ای ازدها دم ارنه چوضحاک خون خوری

از طفل پادشای جم آسای خواستی

در منشآت خاقانی نیز ضمن نامه‌ای به مرگ این دختر اشاره شده

است. (۵)

* * *

۴- بلقیس : کردرزمین شام سلیمان، نمیند

بلقیس رازشهر سبا کرد خواستار

هم شاه مازقدر سلیمان عالمست

هم بانوان^(۶) زمرتبه بلقیس روزگار^(۷)

ص ۱۷۷

خاقانی بیازده بار نام بلقیس را در دیوان خود ذکر کرده و در تمامی موارد زنان ممدوحه را به او تشبیه کرده و از آنان بعنوان 'بلقیس روزگار' سخن گفته و مرتبه ایشان را با بلقیس برابر دانسته است .

" بلقیس " دختر " هد هاد بن شرحیل " از حمیر ، ملکه سبا ، از زنی یمانی و از اهالی مأرب بود و پس از پدرش بر مأرب حکومت می راند و ذوالادعار (عمر بن ابرهه) حاکم غمدان ، برای تسخیر قلمسرو او شتافت - بلقیس از جلو او گریخت ، سپس بدست لشکریان ذوالادعار دستگیر شد ، آنگاه او را در مستی غافلگیر کرد و بقتل رساند و حکومت تمام سرزمین یمن را بدست گرفت و سبا را پایتخت خویش قرار داد . در این هنگام سلیمان پیامبر بر مرکب باد به حجاز و یمن روی آورد و - بوسیله هد هد از وجود بلقیس آگاه شد و اهالی یمن که آفتاب پرست بودند به دعوت او بر خدای واحد ایمان آوردند و او وارد شهر سبا شد و بلقیس را به زنی گرفت .^(۸)

* * *

۵- حمیراء : از سرزهد و صفادر شخص او

هم خدیجه هم حمیرا دیده ام

ص ۲۷۲

این نام دوبار در دیوان خاقانی بکار رفته ، خاقانی در بیت—
" سویدای دل " خود را " حمیرا صفت " و مبرا از تهمت " صفوان " های
روزگار دانسته و در بیت دیگر در ستایش " عصمه الدین " خواه—
شروانشاه او را در زهد و صفا به زنان پیامبر اکرم تشبیه کرده است .

ظاهرا " حمیرا " در نظر خاقانی مظهر صدق و صفا بوده است .
 " حمیرا " مصغر حمراء ، یعنی زن سپید. لقبی که حضرت رسول
 اکرم (ص) عایشه را بدان خوانده است . وی دختر ابوبکر و از زنان رسول
 خدا (ص) است ، کنیت او ام عبدالله است . عایشه از فقه و شعر بهره‌ای
 داشت و روایات بسیار از پیامبر نقل کرد، گویند در حدود ۲۲۱۵ حدیث
 از او نقل شده است . (۱۵)

* * *

۶- حوا : در مدینه قدس مریم یافتم

در حظیره انس خوانده‌ام (۱۱)

ص ۲۷۲

این نام هشت بار در دیوان خاقانی بکار رفته ، شاعر در بیتی
 سخا و بخشش ممدوح را در زایش به حوا تشبیه کرده و در بیتی دیگر
 ممدوحه را حوای وقت خوانده و در بقیه موارد این نام همراه با نسام
 " آدم " ذکر شده و جز " ام البشر " بودن نقش دیگری در این اشعار
 ندارد.

" حوا " (ام البشر) ، نامی است که آدم همسر خود را بسندان
 نامید. نوشته اند که وقتی خلقت آدم تمام شد و خداوند او را حله های
 بهشت در پوشانید ، خواب بر او مستولی شد، در این هنگام خداوند
 از پهلویا دنده و یا رگ پهلوی چپ وی ، حوا را بیافرید بصورت چون
 ماه تابد و آرام گیرد.

* * *

۷- خدیجه (س) :

آن خدیجه است کزارادت حق

مال و جان بر پیمبرافشاندست

ص ۸۲

نام حضرت خدیجه کبری سه بار در دیوان خاقانی بکار رفته. این

این بانوی بزرگوار در نظر شاعر شروان مظهر زهد و تقوی و همست بلندست و بذل جان و مال او در راه پیامبر نیز نتیجه ارادت او به حق است .

خدیجه کبری ، مشهور به ام المومنین ، دختر خویلدبن اسد بن عبدالعزّی بن قصی ، از اشراف قریش در زمان جاهلیت او را طاهره می نامیدند و حضرت پیامبر لقب " کبری " به او دادند، قبل از بعثت به ازدواج پیامبر درآمد و حضرت صدیقه طاهره ، فاطمه زهرا ، و قاسم و طیب و طاهر از بطن اوست ، خدیجه کبری پیش از همه زنان قبول اسلام و ایمان نمود و مدت ۲۴ سال و اندی دوره زندگی او با پیغمبر بود. (۱۴)

* * *

۸- رابعه :

بانوی تست رابعه دختران نعلش

وز رابعه به زهد فزونتر هزار بار (۱۵)

ص ۱۷۷

رابعه در دیوان خاقانی مظهر زهد و تقوی است ، نام او شش بار در دیوان خاقانی ذکر شده و شاعر ممدوحان خود را در دیانت و طهارت به وی تشبیه کرده است .

رابعه عدویه ، دختر اسماعیل عدوی قیسی که در سال ۱۳۵ هـ ق در گذشت ، وی مکنی به ام الخیر و مولای آل عتیک و اهل بصره بود . شیخ عطار نیشابوری در تذکره الاولیا می گوید : " اگر کسی گوید که نکو او (رابعه) در صف رجال چرا کردی ؟ گوئیم خواجه انبیا (ص) می فرماید که " ان الله لا ينظر الى صوركم " ، کار به صورت نیست ، به نیست نیکوست ، چون زن در راه خدای تعالی ، مرد باشد ، او را زن نتهوان گفت . " و می افزاید : " پدر او را سه دختر بود ، رابعه چهارم بود از آن رابعه گویند " (۱۶)

* * *

۹- رباب :

از دل عالم میرس حالت صبح دلش

بر کر عتین مخوان قصه دعد و رباب

ص ۴۸

این نام یکبار در دیوان خاقانی همراه با نام " دعد " و از باب
تمثیل ذکر شده و از مفهوم بیت پیداست که ماجرای دعد و رباب در نظر
خاقانی مظهر داستان های عاشقانه و جذاب برای اهل دل است .
" رباب " از معاشیق عرب و معشوقه " دعد " است که به حسن
مشهور بوده در ادب فارسی " دعد " را عاشق و " رباب " را معشوق
می دانند ، در حالی که هر دو اسم زن است . (۱۷)

* * *

۱۰- زبّاء :

از سخا وصف زبیده خوانده ام

وزکفایت رای زبّاء دیده ام

ص ۲۷۵

"زبّاء" در نظر خاقانی مظهر کفایت و شایستگی و اندیشه
صائب است ، وی نام این زن را دوبار در اشعار خود بکار برده و ممدوحه
خویش ، "عصمه الدین" را در این صفات به زبّاء تشبیه کرده است .
" زبّاء " ملکه مشهور عصر جاهلی است در شام و جزیره ،
نویسندگان فرنگ وی را بنام "زنوبیا" یاد کرده اند
مادر وی یونانی و از احفاد کلثویاترا است و زبّاء زنی
بسیار زیبا ، دانشمند و دوستدار شکار و آشنا به بیشتر زبانهای عصر
خویش بود و کتابی در تاریخ شرق تألیف کرد . پس از درگذشت شوهرش
(و به نوشته مورخین عرب پس از کشته شدن پدرش) حاکم تدمر شد
(تدمر در آن هنگام تابع روم بود . ۲۶۷ م) در باره سرانجام کار زبّاء
مورخان عرب بالاتفاق داستانی را نقل کرده اند که خلاصه اش اینست :

زباه جذیمه ، پادشاه عراق را کشت و خواهر زاده، خدیجه (عمرو بن عدی) به حیلله به خانه زباه راه یافت تا او را بکشد، زباه زهری که در انگشتری داشت بمکبد و گفت بیدی لابید عمر . عرب در عزت و - مناعت به زباه مثل زند : (اعز من الزباه .) (۱۹)

* * *

۱۱- زبیده :

و آن زبیده است کز سعادت بخت

بهر کعبه زر و سر افشاندست

ص ۸۳

نام " زبیده " هشت بار در دیوان خاقانی بکار رفته است، زبیده در شعر خاقانی مظهر سخاو بخشش و جلال و شکوه است. وی بانوان دربار را در بین صفات به زبیده مانند کرده و آنان را " زبیده " عجم " خطاب می کند و گاهی به این تشبیه اکتفا نکرده و صدها زبیده را دستاردار و پرستار خوان آنان می خواند. برگ ابیات مربوط یادداشتها .

" زبیده " دختر جعفر بن منصور مکنی به ام جعفر ، همسر هارون الرشید و دختر عم اوست . وی از زنان فاضل و مشهور اوست از خاندان هاشمی . نام زبیده " امة العزیز " است اما بیشتر او را باهمین لقب " زبیده " می شناسند . گویند منصور جد زبیده با او در کودکیش بازی می کرد و می گفت : " یا زبیده انت زبیده " و از این روی بنام زبیده شهرت یافت .^{۲۱} بعضی از جغرافی نویسان قدیم از جمله حمدالله مستوفی بنای شهر تبریز را به زبیده نسبت داده اند، وی می نویسد :

" زبیده خاتون منکوجه هارون الرشید در سنه خمس و سبعین و مایه شهر تبریز را ساخته است که بعد از شصت و نه سال بعهد متوکل خلیفه عباسی بزلزله خراب شد. " (۲۲)

+ + +

۱۲- زرقاء :

چشم زرقا را کشیده کحل غیب

هم به نور غیب بینا دیده ام

ص ۲۷۲

نام " زرقاء " یکبار در دیوان خاقانی بکار رفته و مظهر تیز-بینی و بصیرت است ، شاعر در مدح " عصمه الدین " خواهرشروانشاه ، او را در اصابت نظر و فراست زرقای روزگار دانسته است . " زرقاء " زنی عرب از قبیله، جدیس در عهد جاهلیت که بسیار تیز بین بوده است و " ابصر من زرقاء " (دوربین تر از زرقاء) بین عرب مثل است.^{۲۳} عطا ملک جوینی در ماجرای استخلاص بخارا توسط مغول بعنوان تمثیل از ماجرای زرقاء یمامه چنین یاد کرده است : " ... حکایت زرقاء یمامه است که کوشکی مرتفع ساخته بود و حدت نظر او بغایتی که اگر خصمی قصد او پیوستی از چند منزل ، لشکر ایشان بدیدی و دفع و منع ایشان را مستعد و شکرده شدی و خصمان را از او جز حسرت بدست نبودى و هیچ حیلت نماند که نکردند ، فرمود تا درخت ها با شاخه‌ها ببریدند و هر سواری درختی پیش گرفتند و زرقا می گوید عجب چیزی می بینم شبیه پیشه‌ای در حرکت روی بما دارند. قوم او گفتند حدت نظر مگر خلّسی پخیرفته و الا درخت چگونه برود ؟ از مراقبت و احتیاط غفلت کردند تا روز سیم را لشکر خصمان برسیدند و غلبه کردند ، زرقا را دستگیر کردند و بکشتند."^{۲۴}

* * *

۱۳- زلیخا :

از خلق یوسفیش به پیرانه سرجهان

پیرانه، جمال زلیخا بر افکند^{۲۵}

ص ۱۳۸

نام زلیخا پنج بار در دیوان خاقانی ذکر شده و شاعر با توجه به

ماجراهای داستانی از اشک زلیخا و شوکت وی در مضامین شعری خود بهره برده است ، بطور کلی زلیخا در این دیوان مظهر احتشام و جلال و شوکت است .

" زلیخا " که نام اصلی او را " راعیل " و به روایتی " نکسا " گفته اند همسر عزیز مصر " قطفیر بن رحیب " بود که در زمان " ریان بن ولید " ، فرعون مصر ، می زیست . پس از آنکه یوسف بن یعقوب از کاروانی که او را به مصر آورده و در معرض فروش قرار داده بود به اصرار زلیخا خریداری شد به تربیت و پرورش او همت گماشت ، یوسف چون به حدّ رشد رسید با حسن عالمگیر خویش دل و جان از زلیخا به یغما برد ، زلیخا به هر ترتیب که به او اظهار عشق می کرد با امتناع یوسف مواجه می شود و سرانجام چون با اصرار و ابرام نتوانست یوسف را رام کند به اتهام رو آورد و به او نسبت هتک ناموس داد و بالاخره یوسف با وجود براهت به زندان افتاد و سال ها در زندان ماند . اصل داستان یوسف و زلیخا از تورات منشاء می گیرد.^{۲۶}

* * *

۱۴- زهرا (س) :

آن خدیجه همتی کز نسبتش

بانوان را قدر زهرا دیده ام

ص ۲۷۳

نام مبارک حضرت زهرا دوبار در دیوان خاقانی بکار رفته ، دخت گرامی پیامبر اکرم (ص) در این دیوان مظهر قدر والا و پایگاه معنوی است .

" زهرا " لقب حضرت فاطمه سلام الله علیها دختر گرامی حضرت رسول (ص) که در بیستم جمادی الثانی به سال پنجم بعثت در مکه بدنیا آمد ، وفات آن حضرت را در سوم جمادی الاخر سال یازده هجری شش ماه بعد از رحلت پیامبر نوشته اند.^{۲۷}

۱۵ - ساره :

ای ساره صفات و آسپه زهد

کس چون تو زبیده سان ندیدست

ص ۷۱

نام ساره چهار مرتبه در دیوان خاقانی تکرار شده . ساره در این دیوان مظهر صفات نیک و سیرت والا و معرفت پسندیده است و خاقانی ممدوحان زن را در معرفت و سیرت نیکو به او تشبیه کرده است . " ساره " دختر " هارون بن باخور " همسر حضرت ابراهیم (ع) است که صاحب فرزند نمی شد و " هاجر " کنیز خود را به ابراهیم داد و اسماعیل از این وصلت بدنیا آمد . به روایت قرآن مجید ساره بعد ها در سن پیری به تولد اسحاق مژده داده شد و در میان اعجاب همگان صاحب فرزند شد.^{۲۹} در قصص قرآن مجید می خوانیم که " ساره نیکوترین زنان روی زمین بود ، جمال از حوا بوی میراث بود و از وی به یوسف رسید آنگاه در جهانیان بپراکند.^{۳۰}

* * *

۱۶ - شهربانو :

نالش بکر خاطر م ز قضا سست

گله، شهربانو از عمر است^{۳۱}

ص ۶۴

نام شهربانو دوبار در دیوان خاقانی ذکر شده و خاقانی من باب تشبیه و تمثیل از او نام برده و به ماجرای وی باعمر اشاره کرده است . بنظر می رسد که " گله، شهربانو از عمر " مربوط به قصد فروختن اسرا، از جمله شهربانو ، بدستور عمر باشد.^{۳۲}

" شهربانو " ، شهربانویه . مشهور آنستکه وی دختر یزدگرد، پادشاه ایران بوده است و در خلافت عمر اسیر شد و بعدها به نکاح امام حسین علیه السلام درآمد ولی تتبعات اخیر نشان داده است که این

شهرت را اصلی نیست و یزدگرد را دختری بنام شهربانو نبوده است.^{۳۳}
برای تفصیل نظر اخیر مراجعه بشود به کتاب زندگانی علی بن الحسین
(ع) دکتر سید جعفر شهیدی .

* * *

۱۷ شیرین :

یا چو شیرین گو به زهر تلخ برتابوت شاه

جان شیرین دادمن جان دادمی و آسودمی^{۳۴}

ص ۴۴۲

نام شیرین دوبار در اشعار خاقانی من باب تمثیل بکار رفته است
و از بیت فوق که در رثای " وحید الدین " پسر عم خاقانی است پیداست
که شیرین در نظر خاقانی مظهر وفاداری و مهر و محبت بوده است .
" شیرین " همسر خسرو پرویز ، بیست و پنجمین پادشاه
ساسانی ، که حکیم نظامی ماجرای عشق او با خسرو را به نظم کشیده ،
در منظومه نظامی نیز مظهر وفاداری است و ثبات او در عشق خسرو
و بخصوص وفاداری او در ایام گرفتاری پرویز و خودکشی او بعد از مرگ
خسرو ، چهره‌ای دلنشین از او بدست داده به نوشته نظامی شیرین بعد
از کشته شدن پرویز وارد دخمه او شده در به روی خلق می بندد و پس از
وداعی غم انگیز دشنه‌ای بر خود فرود آورده و در کنار او جان می سپارد :

زهی شیرین و شیرین مردن او

زهی جان دادن و جان بردن او

چنین واجب کند در عشق مردن

به جانان جان چنین باید سپردن

نه هر کوزن بود نامرد باشد

زن آن مرد است کوبی درد باشد^{۳۵}

* * *

۱۸- صفوه الدین :

صفوه الدین زبیدهء عجم آنک

دهر هارون آستانه اوست^{۳۶}

ص ۸۴۵

نام این زن هفت بار در دیوان خاقانی ذکر شده و خاقانی او را به کرم و بخشش ستوده است و وی را به زنان بزرگ تاریخ تشبیه کرده است .

"صفوه الدین" همسر جلال الدین اخستان ، از ممدوحان بزرگ خاقانی است . از اشارات خاقانی پیداست که اصل و تبار این زن از عرب بوده است :

اصل و تبارش از عرب است وکیان و ملک

با من کرم به نسبت اصل و تبار کرد

ص ۱۵۵

* * *

۱۹- صفورا :

موسی از بهر صفورا کند آتش خواهی

و آن شبانیش هم از بهر صفورا بینند

ص ۱۰۰

نام "صفورا" یکبار در دیوان خاقانی از باب تمثیل بکار رفته است و نقش دیگری در این دیوان ندارد.

"صفورا" دختر شعیب (ع) و زوجه حضرت موسی است که در مقابل هشت سال شبانی شعیب ، به ازدواج با او نائل شد.^{۳۷}

* * *

۲۰- عفرا :

انده گسار من شد وانده بمن گذاشت

وامق چه کرد از انده عذرا من آن کنم^{۳۸} ص ۷۸۹

این نام سه بار و عمدتاً من باب اظهار اطلاع، در دیوان خاقانی بکار رفته و جز عشق و دلدادگی حاوی اشاره خاصی نیست.

"عذرا" نام معشوقه و اَمَق است که عنصری داستان دلدادگی آنان را به نظم درآورده ولی این منظومه از میان رفته و جز ابیات پراکنده ای از آن برجای نمانده است.

* * *

۲۱- عصمة الدین :

عصمة الدین صفوه الاسلام را

افتخار دین و دنیا دیده ام^{۳۹}

ص ۲۷۳

این نام سه بار در دیوان خاقانی ذکر شده است.

"عصمة الدین" خواهر خاقان اکبر، منوچهر شروانشاه، است که خاقانی سه قصیده در مدح او سروده و در مقام مبالغه، بسیاری از صفات نیک زنان نامدار را به او نسبت داده است.

* * *

۲۲- عفرا :

چون بلبله دهان به دهان قدح برد

گویی که عروه باد به عفرا بر افکند

ص ۱۳۵

خاقانی یکبار نام "عفرا" را در تشبیه نزدیک شدن بلبله به قدح بکار برده و این صحنه را به "باد افکندن عروه به عفرا" مانند کرده است.

"عفراء" دختر عمّ عروه بن حزام بن مهاجر ضنی است عروه و عفرا در یک خانه پرورش یافتند و چون عروه به سنّ رشد رسید از عفراء خواستگاری کرد ولی مادر او کابینی خارج از توانایی وی خواست، لذا او بار سفر به نزد عمّی که در یمن داشت بست و چون از این سفر باز گشت،

عفراء با شخصی اموی ازدواج کرده بود. وی نیز به آنها پیوست و آن - اموی او را اکرام داد، پس از مدتی عروه به قصد قبیله خود راه بازگشت پیش گرفت ولی پیش از رسیدن به مقصد در گذشت (در حدود سال ۳۵ هـ. ق) و در وادی القری نزدیک مدینه دفن شد.^{۴۰}

* * *

۲۳- فرنگیس :

از فرنگیس و کتابیون و همای

باستان را نام و آوا دیده ام^{۴۱}

ص ۲۷۴

نام فرنگیس دوبار در دیوان خاقانی بکار رفته و خاقانی از او به عنوان زنان ناماور عهد باستان یاد کرده و در ستایش ممدوحان زن ، فرنگیس را شایسته پرده داری و خدمتگزاری آنان دانسته است .
"فرنگیس" دختر افراسیاب تورانی است که به همسری سیاوش درآمد ، او پنج ماهه باردار بود که سیاوش کشته شد. پس از کشته شدن سیاوش ، افراسیاب او را بدست دژخیمان سپرد تا آنقدر او را بزنند که بچاهش سقط بشود و دستور کشتن او را نیز داد ولی با وساطت پیران ویسه از مرگ و شکنجه نجات یافت و درخانه پیران ویسه بسر برد تا فرزندش دنیا آمد و او را کیخسرو نامید.^{۴۲}

* * *

۲۴- قیدافه :

قیدافه خوانده ام که زنی بود پادشاه

اسکندر آمدش به رسولی سخن گزار

ص ۱۷۷

نام " قیدا " پنج بار در دیوان خاقانی ذکر شده ، وی در ایمن دیوان مظهر جلال و شوکت و حشمت و بزرگی است . خاقانی در جایی ، صفوه الدین ، ممدوحه خویش را قیدافه روزگار خوانده و سپس از این

قیاس نادم گشته و قیدافه را به پرستاری درگاه او مفتخر کرده است و در جای دیگر نیز ، عممه الدین ، ممدوحه دیگر خود را در شوکت و حشمت به قیدافه تشبیه کرده است .

به روایت فردوسی ، قیدافه فرمانروای اندلس بود و سپاهیان فراوان داشت ، او نقاشی را از اندلس به مصر فرستاد تا چهره اسکندر را بنگارد و به نزد وی برد ، نقاش نیز چنین کرد . در همین هنگام نیز اسکندر که وصف قیدافه را شنیده بود به سوی وی نامه کرد و از وی خواست تا بازگزار او شود ، قیدافه درخواست اسکندر را رد کرد و اسکندر در جامه فرستادگان با فرزند قیدافه که " قید روش " نام داشت و اسکندر او را از مرگ رهانیده بود به نزد قیدافه رفت و قیدروش از مادر خواست تا به جای اسکندر نیکی کند ولی چون بزمی آراسته گشت قیدافه تصویری را که از اسکندر کشیده بود خواست و دانست که فرستاده کسی جز اسکندر نیست اما این امر را بروی خود نیاورد و سرانجام با اسکندر پیوند بست که اسکندر به فرزند و شهر و پیوند او کاری نداشته باشد .

* * *

۲۵ - کتابیون :

از فرنگیس و کتابیون و همای

باستان رانام و آوا دیده ام

ص ۲۲۴

نام " کتابیون " تنها یکبار و در ردیف زنان نام آور باستان در دیوان خاقانی ذکر شده و شاعر مثل همیشه ممدوحه خویش (عممه الدین) را برتر از او و دیگر زنان نامدار خوانده است .

" کتابیون " یکی از سه دختر قیصر روم که نامش " ناهید " بود ولی گشتاسب ، همسروی ، او را کتابیون می خواند ، وی مادر اسفندیار و پشوتن است .^{۴۵}

* * *

۲۶- لیلی :

گر چه تن چنگ شبه ناقه لیلی است

نالیه مجنون ز چنگ مدام بر آمد^{۴۶}

ص ۱۴۴

نام " لیلی " دوبار در دیوان خاقانی بکار رفته و در هر دو مورد شاعر ساز چنگ را به ناقه لیلی که مجنون وار ناله سرداده ، تشبیه کرده است .

" لیلی " معشوقه معروف مجنون که در ادب فارسی مظهر کامل عشق و نماینده تام معشوقان شاعران شده است ، او دختر مهد بن سعد یا مهد بن ربیع بود که مجنون بن قیس بن ملوخ عاشق او شد و در عشق او سربه بیابان نهاد و در فراق او شعرها گفت و خاک ها بر سر ریخت تا جان به جان آفرین تسلیم کرد و در کنار قبر لیلی بخاک سپرده شد.^{۴۷}

* * *

۲۷- مریم :

حجت معصومی مریم بس است

عیسی یکروزه که امتحان^{۴۸}

ص ۳۴۳

نام مریم بیش از نام همه زنان و ۴۸ بار در دیوان خاقانی بکار رفته . مریم در اعتقاد خاقانی مظهر پاکی و راستی است و این مساله ، مضمون ساز اشعار بسیاری در دیوان او شده است . خاقانی با توجه به علاقه ای که به اظهار اطلاعات خود در زمینه مسائل ترسائی دارد، به مریم و ماجراهای مربوط به او توجه خاصی داده و ماجراهایی چون روزه مریم ، اشک مریم ، نخل و مریم ، آستین مریم و رشته مریم ، باره سادر موضوعات مختلف از شکوائیه و موعظه و حبسیه و مدح و وصف و غیره مضامین بدیعی در اشعار او بوجود آورده است .

" مریم " بموجب احادیث اسلامی یکی از چهار زن مقدس بشمار

می‌رود و بموجب حدیث دیگری مریم اول زنیست که وارد بهشت می‌گردد.
در قرآن مجید جمعا سی و یک بار نام مریم مذکور است.^{۴۹}

* * *

۲۸- منیژه :

بس شکر کز منیژه و گیوم رسد که من

شمعی به چاه تیره، بیژن در آورم^{۵۰}

ص ۲۴۳

خاقانی دوبار از " منیژه " در دیوان خود نام برده ، در بییتی از ماجرای بیژن و منیژه ، از باب تمثیل یاد کرده و در بیت دیگر، منیژه را جزو خادمان ، بانوی شروانشاه محسوب داشته است .

" منیژه " دختر افراسیاب است ، به روایت فردوسی ، بیژن با وسوسه گرگین به بزمگاه منیژه رفت و به وی دل بست و منیژه نیز عاشق او شد. افراسیاب پس از اطلاع از این موضوع بیژن را دستگیر کرد و او را در چاهی به بند کشید ، بعد از آن منیژه پیوسته برسراجه بیژن بود و از سوراخ چاه برای او غذا می فرستاد تا اینکه خبر به ایران رسید و سرانجام رستم باراهنمایی منیژه توانست بیژن را نجات بدهد و منیژه همراه بیژن به ایران آمد و تا آخر عمر در ایران بود.^{۵۱}

* * *

۲۹- همای :

از فرنگیس و کتایون و همای

باستان را نام و آوا دیده ام

ص ۲۷۴

از " همای " یکبار در دیوان خاقانی ، بعنوان زنان مشهور باستان نام برده شده است . در شاهنامه دو دختر بنام " همای " وجود دارد :

الف : دخترگشتاسب و خواهر اسفندیار .

ب : دختر بهمن اسفندیار که او را چهارزاد نیز می خواندند .
بهمن وقتی مرگ خود را نزدیک دید پادشاهی به همای داد. ^{۵۲}

* * *

۳۰- هاجر :

شبهت حوا نویسم ، تهمت هاجر خرم

چادر مریم ربایم ، پرده زهرادرم ^{۵۳}

ص ۲۵۰

نام " هاجر " دوبار در دیوان خاقانی ذکر شده ، در بیتی ضمن وصف شهر دربند و در بیان تقدس این سرزمین از آنجا بعنوان میعادگاه پور هاجر (اسماعیل) یاد کرده و در بیت فوق (ص ۲۵۰) نیز به ماجرای دیگری اشاره کرده که بر نگارنده روشن نشد، بعید نیست مسئله تهمت زدن به هاجر مربوط به قومی از " بنی جرهم " باشد که وقتی هاجر و اسماعیل را در بیابان دیدند و هاجر اجازه داد تا از آب - چشمه زمزم بنوشند ، از هاجر به نیکوئی مراقبت کرده تا اسماعیل بزرگ شد ^{۵۴} و شاید هم مربوط به کنیز بودن او باشد ؟ !

" هاجر " همسر دوم حضرت ابراهیم (ع) است که اسماعیل از او زاده شد. " چون ساره هاجر را به ابراهیم داد، ابراهیم را از هاجر اسماعیل آمد ، پسری لطیف و بزرگوار . ابراهیم در حب وی چنان بیبود که از وی هیچ صبر نداشتی ، پس ساره را رشک دریافت ، ابراهیم را گفت : من خود او را به تو دادم بدان شرط که مرا رشک ننمائی، اکنون مرا درین رشک طاقت برسد وی را از نزد من ببر که هاجر را و بچه او را نمی توانم دید. جبریل آمد و ابراهیم را براقی آورد و ایشان را بر آن نشانند و همی برد در بیابان تا به مکه رسید ، فرمان آمد که ایشان را آنجا بنه و باز گرد، ابراهیم هاجر و اسماعیل را آنجا که زمزم است بنشانند و بازگشت . ^{۵۵}"



۳۱- هند :

به حیض هندوبروت یزیدوسیلت شمر

به تیز عتبه و ریش مسیلمه کذاب

ص ۵۵

خاقانی یکبار از " هند " در سوگندنامه مشهور^{۵۶} خود نام برده و چنانکه مشاهده می شود " هند " در نظر او شخصیتی منفی و منفور است و از او در ردیف کسانی چون یزید و شمر و عتبه^{۵۷} و مسیلمه کذاب یاد کرده که همگی از افراد مورد استهزاء و تنفر خاقانی هستند.

" هند " دختر " عتبه بن ربیعہ " و مادر معاویه بن ابی سفیان است . وی در جنگ احد حاضر بود و پس از شهادت حمزه ، عمسوی پیامبر ، پاره ای از جگر او را بدنندان گرفت و بدان سبب به هندجگرخوار یا آکله الاکباد معروف شد.^{۵۸}



یادداشت ها

- (۱) همچنین: ص ۷۱/۹ - ص ۱۷۰/۱۸ - ص ۲۷۳/۱۲ - ص ۴۰۲/۱۵.
- (۲) - برای تفصیل -> دائرة المعارف بزرگ اسلامی، لغت نامه دهخدا، فرهنگ اساطیر.
- (۳) همچنین: ص ۱۴۰/۱۱ - ص ۲۴۷/۱۱ و ۱۴ - ص ۲۸۱/۹۹.
- (۴) - لغت نامه دهخدا.
- (۵) - منشآت خاقانی ص ۱۱۰.
- (۶) - واژه "بانوان" در دیوان خاقانی بارها در مفهوم "بانو" و مفرد استعمال شده است به نظر می رسد که شاعر از جهت احترام این واژه را به صورت جمع بکار می برد. قس:
- آن خدیجه همتی کز نسبتش
بانوان را قدر زهرا دیده ام ص ۲۷۳
- (۷) - همچنین: ص ۱۷۰/۱۲ - ص ۷۰/۳ - ص ۷۳/۲۰ - ص ۱۴۹/۵
ص ۱۵۱/۴ - ص ۸۴۰/۹ - ص ۸۴۳/۵ - ص ۸۷۰/۱۱.
- (۸) - لغت نامه دهخدا.
- (۹) همچنین: ص ۲۹۶/۱۲.
- (۱۰) لغت نامه دهخدا.
- (۱۱) - همچنین: ص ۹۹/۱۹ - ص ۱۳۸/۹ - ص ۲۳۲/۷ - ص ۲۴۷/۷ - ص ۲۵۰/۲ - ص ۲۸۴/۱.
- (۱۲) فرهنگ اساطیر ص ۱۷۶.
- (۱۳) - همچنین ص ۲۷۳/۷ و ۸.
- (۱۴) - لغت نامه دهخدا.
- (۱۵) - همچنین ص ۷۰/۵ و ۴ - ص ۲۷۳/۹ - ص ۱۷۱/۱ - ص ۴۰۲/۱۶.
- (۱۶) تذکره الاولیاء ص ۷۳. برای شرح احوال و کرامات رابعه رک همان ص ۷۲ به بعد.

- (۱۷) - رک فرهنگ اساطیر ص ۱۹۴ .
- (۱۸) - همچنین ص ۹۴۳ ب/ ۸ .
- (۱۹) - لغت نامه دهخدا .
- (۲۰) - همچنین ص ۲۷۳ ب/ ۴ - ص ۲۷۵ ب/ ۱ - ص ۴۰۰ ب/ ۶ و ۷ و ۸ و ۹ ص ۸۴۰ ب/ ۱۰ .
- (۲۱) - لغت نامه دهخدا .
- (۲۲) - نزهه القلوب ص ۸۵ .
- (۲۳) - لغت نامه دهخدا .
- (۲۴) - تاریخ جهانگشا ج ۱ ص ۷۸ .
- (۲۵) - همچنین ص ۴۸ ب/ ۲۰ - ص ۷۳ ب/ ۱۷ - ص ۲۷۳ ب/ ۵ - ص ۳۷۹ ب/ ۸ .
- (۲۶) - فرهنگ اساطیر ص ۲۲۸ .
- (۲۷) - لغت نامه دهخدا . برای تفصیل ← کتاب زندگی حضرت فاطمه زهرا . سید جعفر شهیدی .
- (۲۸) - همچنین ص ۱۷۰ ب/ ۱۸ - ص ۲۷۳ ب/ ۱۲ - ص ۴۰۲ ب/ ۱۵ .
- (۲۹) - قرآن مجید سوره هود آیه ۷۲ - ۷۰ .
- (۳۰) - قصص قرآن مجید ص ۱۸۶ .
- (۳۱) - همچنین ص ۵۱۲ ب/ ۱۱ .
- (۳۲) - برای تفصیل این ماجرا رک قابوسنامه ص ۱۳۷ به بعد .
- (۳۳) - لغت نامه دهخدا .
- (۳۴) - همچنین ص ۲۵۴ ب/ ۳ .
- (۳۵) - خسرو و شیرین . ص ۴۲۴ .
- (۳۶) - همچنین : ص ۷۰ ب/ ۱۹ - ص ۷۳ ب/ ۱۵ - ص ۸۲ ب/ ۴ - ص ۱۵۰ ب/ ۱۴ - ص ۱۷۷ ب/ ۹ - ص ۸۴۱ ب/ ۵ .
- (۳۷) - لغت نامه دهخدا .
- (۳۸) - همچنین ص ۱۲ ب/ ۵ - ص ۳۴۰ ب/ ۷ - ص ۶۵۱ ب/ ۱۶ .

- (۳۹) - همچنین ص ۲۷۳/ب ۴ - ص ۴۰۴/ب ۱۶ .
- (۳۹) - همچنین ص ۲۷۳/ب ۴ - ص ۴۰۴/ب ۱۶ .
- (۴۰) - لغت نامه .
- (۴۱) - همچنین ص ۱۷۷/ب ۱۲ .
- (۴۲) - فرهنگ نامه های شاهنامه .
- (۴۳) - همچنین ص ۷۰/ب ۴ - ص ۱۷۷/ب ۱۷ و ۱۸ - ص ۴۰۳/ب ۵ .
- (۴۴) - برای تفصیل این ماجرا ← شاهنامه ج ۵ ص ۸۱ به بعد.
- (۴۵) - فرهنگ نام های شاهنامه .
- (۴۶) - همچنین ص ۴۷۶/ب ۲ .
- (۴۷) - فرهنگ اساطیر ص ۳۷۹ .
- (۴۸) - همچنین: ص ۵/ب ۲ - ص ۱۳/ب ۱۲ - ص ۲۴/ب ۱۸ - ص ۲۸/ب ۱
و ۶ - ص ۷۰/ب ۷ - ص ۷۶/ب ۱۵ - ص ۸۲/ب ۷ - ص ۱۰۹/ب ۲ -
ص ۱۳۱/ب ۲ - ص ۱۳۲/ب ۱۵ - ص ۱۷۰/ب ۱۴ - ص ۱۷۷/ب ۶ -
ص ۱۸۷/ب ۵ - ص ۱۸۸/ب ۵ - ص ۲۲۰/ب ۸ - ص ۲۳۳/ب ۱۲ - ص
۲۴۴/ب ۲ و ۳ - ص ۲۵۰/ب ۲ - ص ۲۶۰/ب ۱۱ - ص ۲۶۱/ب ۱۱ -
ص ۲۷۲/ب ۴ - ص ۲۷۵/ب ۱۹ - ص ۲۸۱/ب ۳ - ص ۳۲۱/ب ۲۰ -
ص ۳۷۱/ب ۵ - ص ۳۸۲/ب ۷ - ص ۳۸۹/ب ۱۳ - ص ۴۰۰/ب ۱۳ -
ص ۴۰۲/ب ۱۵ - ص ۴۱۵/ب ۱۱ - ص ۴۲۷/ب ۱۲ - ص ۴۲۹/ب ۱۳ و
۱۴ - ص ۴۶۵/ب ۸ - ص ۵۰۷/ب ۲ - ص ۵۱۸/ب ۱۴ - ص ۵۶۴/ب ۱۲
و ۱۳ و ۱۴ - ص ۷۰۰/ب ۱ ص ۷۹۱/ب ۱۲ - ص ۸۴۰/ب ۱۱ - ص ۹۲۳/
ب ۹ و ۱۰ - ص ۹۳۴/ب ۱۹ .
- (۴۹) - اعلام قرآن ص ۵۸۶ .
- (۵۰) - همچنین: ص ۷۴/ب ۵ .
- (۵۱) - فرهنگ نام های شاهنامه .
- (۵۲) - همان .
- (۵۳) - همچنین ص ۱۸۸/ب ۵ .

- (۵۴) - رک قصص قرآن مجید ص ۱۸۹ .
- (۵۵) - قصص قرآن مجید ص ۱۸۸ .
- (۵۶) - مطلع این سوگندنامه چنین است :
- مرا زهاتف همت رسدبگوش خطاب
 کزین رواق طنینی که میروندریاب
 ص ۴۹ .
- (۵۷) - منظور از "عتبة" ، عتبة بن ربیعه مکتبی به ابوالولید از روسای
 قریش و از مخالفین اسلام است ، وی پدر " هند " جگرخوار است
 (دائرة المعارف فارسی) .
- (۵۸) - لغت نامه دهخدا .

* * *

منابع مورد استفاده

- تاریخ جهانگشای جوینی ج ۱ - علاء الدین عظاملک جوینی ، به -
 اهتمام علامه محمد قزوینی . طبع لیدن ۱۳۲۹ .
- تذکره الاولیاء . شیخ فریدالدین عطارنیشابوری ، به اهتمام دکتر محمد
 استعلامی ، انتشارات زوار ۱۳۷۲ .
- خسرو و شیرین . حکیم نظامی . تصحیح دکتر بهروز ثروتیان ، انتشارات
 توس ۱۳۶۶ .
- دیوان خاقانی شروانی . بکوشش دکتر ضیاء الدین سجادی - انتشارات
 زوار ، چاپ سوم ۱۳۶۸ .
- زندگانی علی بن الحسین (ع) . تالیف دکتر سیدجعفر شهیدی ، دفتر نشر
 و فرهنگ اسلامی ، ۱۳۶۷ .
- فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی ، دکتر محمد -
 جعفر یاحقی موسسه مطالعات فرهنگی ۱۳۶۹ .
- فرهنگ تلمیحات . دکتر سیروس شمیسا . انتشارات فردوس ۱۳۶۳ .
- شاهنامه فردوسی . ژول مول ، جلد پنجم ، سازمان کتابهای جیبی ۱۳۴۵ -
 فرهنگ نام های شاهنامه . دکتر منصور رستگار فسائی ، موسسه
 مطالعات و تحقیقات فرهنگی تهران ۱۳۷۰ .
- قابوس نامه . عضالمعالی کیکاوس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر
 بن زیار ، به اهتمام دکتر غلامحسین یوسفی شرکت انتشارات علمی و
 فرهنگی - چاپ سوم ۱۳۶۴ .
- قصص قرآن مجید . به اهتمام یحیی مهدوی . انتشارات خوارزمی ۱۳۶۵ -
 قرآن مجید .
- لغت نامه دهخدا .
- منشآت خاقانی ، تصحیح دکتر محمد روشن ، دانشگاه تهران ۱۳۶۲ .
- نزهة القلوب . حمدالله مستوفی . بکوشش دکتر محمد دبیرسیاقی -
 کتابخانه طهوری ، ۱۳۳۶ .